

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

ما از بس این بحث هایی که می کنیم متفرقات توش وارد می شود هی باید نکته این را بگوئیم که کجای بحث هستیم که فراموش نکنیم. یک وقتی مجله ای بود که نگاه می کردم، مال هفتاد هشتاد سال قبل بود، به نظرم از قول کشیش بود، می گفت این انسان نماز را این جور تشبیه می کرد، می گفت انسان گاهی در خیابان همین جور جمعیت انسان را می برد، اصلا نمی داند کجای خیابان هم هست، انسان یک سکویی را پیدا می کند و روی آن می ایستد که ببیند کجای خیابان هست، گفت نماز هم مثل این است، زندگی انسان را می برد، انسان یک نماز می خواند که ببیند کجا هست، آین تذهبون، حالا ما هم مثل همان جوری، بحث ها این قدر طولانی می شود که بحث ما را این ور آن ور می برد لذا ما همیشه مجبوریم اول بحث یک تذکری را بدهیم که کجا هستیم. روی سکو بایستیم و بگوئیم.

بحثی که بود این بود که مرحوم شیخ در باب ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده تمسک کردند به قاعده اقدام و علی الید، عرض کردیم علی الید در عقد صحیح نمی آید، اگر بیاید در عقد فاسد است، در عقد صحیح که علی الید نمی آید و به این مناسبت ایشان وارد بحث علی الید شدند. البته مرحوم شیخ مفصل مثل همیشه خودشان چون شیخ دارای یک ذهنیت بسیار قوی بوده موجز، کلمات موجز گفته. اولاً منجبر سنده که عرض کردیم و دلالت، فقط ایشان اشکال کرد که شامل ضمان منافع و اعمال نمی شود یعنی شامل اجاره نمی شود. چه اجاره اعیان و چه اجاره اشخاص. بعد ضمان را اثبات کرد به چهار تا طائفه از روایات و لا ضرر، مجموعاً به پنج تا و وارد این بحث شد.

ما دنبال این بحث ب و دیدیم، دنبال این بحث با مرحوم شیخ بودیم که آیا می توانیم ضمان را اثبات بکنیم یا نه؟ من عرض کردم این شبهه ای دارد که اصلاً ضمان را ما با علی الید بگوئیم، اثبات نکنیم، چون این را سابقاً چند بار تعرض کردم این دفعه یکمی بیشتر تعرض کردم. گفتیم که این ها معلوم می شود که عده ای عاریه را ضمان در آن قائلند به خاطر علی الید، اگر به خاطر علی الید قائل شدند به

ضمان معلوم می شود ید اعم از ید غصبی است، ید امانی را هم شامل می شود. آن وقت ما یک طرحی را مطرح کردیم که صحیح روایت علی الید درست است، این روایت علی الید در روایت شیعه نیامده، لکن چون در روایات شیعه آمده که در عاریه ضمان نیست پس این شاید معنایش این باشد که علی الید را قبول ندارند. چون کس دیگری هم این تمسک را نکرده، این از انفرادات این حقیر است تا آن جایی که من می دانم.

آنی که بین اصحاب ما معروف است علی الید را قبول کردند گفتند علی الید اقتضای ضمان می کند لکن تخصیص خورده، عاریه تخصیص خورده، عاریه دلیل آمده از روایت اهل بیت که در آن ضمان هست و إلا علی الید می گیرد. بنده سراپا تقصیر عرض کردم که اگر وقتی انسان اقوال را نگاه می کند تخصیص نخورده. این که بگویند در عاریه ضمان نیست این در حقیقت معنایش این است که علی الید جاری نیست، البته عرض کردم یک شاهدش خود کلام راوی علی الید است، حسن بصری، در مستدرک دارد، ثم نسی الحسن حدیثه فقال هو امینک، معلوم شد که حسن بصری خودش ابتدائاً تصور، حالا این یا نسی الحسن حدیثه حکایت است، بعید است کلام خود حسن باشد، حالا آن این جوری فهمیده که کانما آن آقا این جور فهمیده که از روایت معلوم می شود که در عاریه هم ضمان است اما حسن گفت نه هو امینک، امین تو ضمان نیست، همانی که اهل بیت فرمودند که در باب عاریه ضمان نیست. دقت فرمودید؟

بحثی را که ما مطرح کردیم این بود که آیا می توانیم از مجموعه شواهدی که در باب عاریه آقایان دارند و قائل هستند ضمان دارد بفهمیم که و تمسک هم کردند به روایت علی الید، تمسک به روایت علی الید کردند، بفهمیم ائمه هم فرمودند ضمان ندارد، خوب دقت نکنید، نه فقط بفهمیم در عاریه ضمان نیست، بفهمیم روایت علی الید صحیح نیست. این یکی از راه هایی است که ما در جاهای دیگر هم رفتیم که اصلاً از این تفریع امام که می فرمایند در عاریه.

اولاً خب شاهد خیلی قوی این مطلب همین است که نسی الحسن حدیثه، می خواهید بیاورید، یک چیز دیگر هم دارد، قال هو امینک، یک تتمه دیگر هم، دو کلمه دیگر هم بعدش دارد، قال هو امینک لا حرم علیک، لا ضمان علیک، یک چیز این جوری دارد، دو کلمه ای

هم این جوری دارد، تا این جایش دارد، حاکم در المستدرک دارد، به نظرم در غیر از حاکم هم آمده، در غیر از مستدرک آمده، نسی

الحسن حدیثه، تا این جای کار این است، الان صحبت ما.

پس الان صحبت ما این است که

یکی از حضار: ثم إن الحسن نسی الحسن حدیثه و قال هو امینک لا ضمان علیک

آیت الله مددی: معلوم می شود خیلی از حافظه ما نا امید نشویم، به نظرم لا غرم و لا ضمان. گفتم ضبط شده. به نظرم یک لا غرم و

یک لا ضمانی دارد، لا ضمان علیه.

از این عبارت معلوم می شود که خود حسن که در عاریه در ید امانی قائل به ضمان نبوده به حدیثش عمل نکرده، دقت کردید؟ انصافا

این عبارت خوب است و به درد کار می خورد اما این واقعا کافی است یا نه؟ نکته اساسی این است.

ما دیروز آمدیم از کتاب مجموع نووی، البته این جلد مال نووی نیست، اقوال اینها را در باب ضمان نقل کردیم، در باب عاریه که جلد

پانزده باشد. ایشان در باب ضمان عاریه دیروز عرض کردم امروز می خواهم تکمیلش بکنم.

یدور الفصل علی الضمان، ضمان الرد

ایشان در باب ضمان عاریه دو تا ضمان قائل است، یکی ضمان رد و یکی ضمان عین.

یکی ضمان رد از آن تعبیر می کند و یکی ضمان عین، مراد از ضمان در این جا یعنی عهده گرفتن که توضیحاتش را خود من هم سابقا

دادم یعنی بعبارۀ آخری وقتی مستعیر می خواهد عاریه را رد بکند و برگرداند این به عهده مستعیر است نه به عهده معیر، فرض کنید

معیر به شهر دیگری رفته این باید سوار ماشین یا قطار یا هواپیما بشود و به آن شهر برود و به ایشان بدهد. خرج برگرداندن را ضمان

الرد می گویند، این ان شا الله در مکاسب می آید و شیخ هم این بحث را دارد، بعد این بحث ها این بحث می آید که تکالیف رد به عهده

کیست؟ این را تعبیر می کنند به عهده مستعیر، خوب دقت بکنید.

دو: ضمان عین، اگر عین عاریه تلف شد ایشان ضامن است، این را ضمان عین می گویند، یک ضمان رد و یک ضمان عین.

خوب دقت بکنید، آن وقت ضمان عین را از راه آن هایی که بعضی هایشان قائلند از باب علی الید. نه این که حالا همه شان، بعضی هایشان قائلند از باب علی الید.

نکته این بود، خوب دقت بکنید، ضمان رد را از باب علی الید نگفتند، یک ضمان ردّ است یعنی تکالیف و خرج برگرداندن این عین عاریه این به عهده مستعیر است، کسی که گرفته و استفاده کرده، آن باید برگرداند. دلیل آن در حقیقت این است که ایشان در صفحه ۱۶ دارد ضمان الرد علی المستعیر لقوله علی الید ما اخذت، ایشان البته علی الید را آورده، ما اخذت حتی تودیّه، ایشان از ضمان رد لکن و الاعاره نوع من البرّ و المعروف، این ظاهرا این است یعنی ایشان علی الید را از کلمه حتی تودیّه در آورده است، تا رساندن به دست مستعیر، ظاهرا از آن است لکن این جا یک نوع استظهار دیگر هم کرده غیر از خود روایت.

و الاعاره نوع من البرّ و المعروف فلو لم تجعل موونه الرد علی المستعیر لامتنع الناس من الاعاره. هذا إذا استعار من المالك بعد باز فروع همین ضمان رد را دارد.

پس دقت بکنید در باب ضمان ردّ یکی نکته فنی گرفتند، معیر آمده کتابش را به شما عاریه داده، کار خیر انجام داده، معنا ندارد تکالیف و بودجه برگشتن هم به عهده او بشود، برگرداندن مال، عاریه عبارت از این است که چیزی را امانتن بگذارند با اجازه انتفاع، ودیعه این است که امانت بگذارند بدون انتفاع.

پس در عاریه یک نوع برّی است به مستعیر، مستعیر از این کتاب استفاده می کند، از این جنس استفاده می کند، اگر از این جنس استفاده کرد و فائده برد همان قاعده معروف من کان الغنم فعلیه الغرم، این که حالا استفاده برد حالا هم که می خواهد خرج بدهد خرج را ایشان باید بدهد، روشن شد چی می خواهیم بگویم؟

پس اینها در باب ضمان ید حتی تودیّه، از این استفاده کردند لکن یک نکته فنی هم دارند. و اما ضمان عین را از همین علی الید استفاده کردند.

ما می خواهیم این مطلب را بگویم آیا واقعا از خود این روایت هم ضمان در می آید، این بحث هایی که من الان دارم و کیفیت استفاده.

بعد ایشان بحث ضمان را مطرح می کند و اختلاف اهل العلم فی ضمان العاریه،

آن وقت این مطلب اگر راست باشد ایشان درست نقل کرده باشد معلوم می شود این بحث خیلی ریشه دار است، من همیشه عرض کردم در دنیای اسلام مباحث فقهی خیلی سریع بعد از رحلت پیغمبر مطرح شد، همیشه عرض کردم دو تا شاخه از علوم اسلامی خیلی سریع مطرح شدند، یکی تفسیر و یکی فقه. حدیث و کلام و اینها به این زودی نبود، یکی فقه و یکی هم تفسیر، از همان عهد صحابه شروع شد. مراد از این آیه چیست؟ این فرع فقهی چیست؟

ایشان دارد جماعه من اصحاب النبی و غیرهم آنها مضمونه علی المستعیر. البته من الان دقیقا نمی دانم چون الان ایشان فقط گفته، من فقط به زیر بنای این حرف ایشان مراجعه نکردم، نقل ها آیا درست است یا نه.

و هو مذهب ابن عباس و ابی هریره و عطاء،

ابن عباس و ابوهریره از صحابه هستند، عطاء از تابعین است.

و به قال الشافعی و احمد

البته من کرارا عرض کردم انصافش خود آرای شافعی یا آرای احمد فی نفسه تاثیرگذار در فقه ما نیستند، دقت می کنید؟ بله ممکن است شافعی یک مطلبی را از صحابه نقل بکند یا احمد و این را مثلا بگوییم لا اقل در مدینه این از صحابه معروف بوده، اگر امام بخواهد تقیه بکند به لحاظ این صحابه و نقل از صحابه اما به لحاظ خود شافعی نه. اصولا شافعی بعد از ۱۵۰، ایشان دویست و خرده ای. ولادتش بعد از شهادت امام صادق است.

احمد ابن حنبل هم که زمان امام هادی است، ۱۴۱ وفاتش است، لذا اینها تاثیرگذار نیستند.

پس ایشان هم از صحابه و هم از تابعین و هم از فقها، این ترتیبش این جوری.

و ذهب جماعه من الصحابه رضی الله عنهم إلی أنها امانة فی ید المستعیر إلا أن یتعدی فیها فیضمن بالتعدی.

نکته مال تعدی است نه مال ید

و هو مذهب علی و ابن مسعود

اینها در کوفه بودند.

و قول شریح که از تابعین است و حسن بصری که از تابعین است، ابراهیم ابن نخعی در کوفه بوده، از تابعین است.

و به قال سفیان ثوری و اصحاب الرأی یعنی جماعت ابوحنیفه.

و قال مالک إن ظهر لم یضمن و إن خفی.

و مذهب الشافعی آنها مضمونه سواء تلفت بفعل آدمی أو بجارحة سماویة و هو قول العائشة و ابن عباس و ابی هریره.

می گویم الان نشد، این احتیاج به تحقیق بیشتری دارد، مصادر اولیه ای که این مذاهب صحابه را نقل کردند، آیا واقعا به این دقتی که

ایشان گفته هست یا نه

اما مذهب، این تکرار دارد.

آن وقت دارد و ذهب ابوقتاده و داود إلی أنه إن شرط ضمانها لزم و إن لم یشرط لم یضمن.

این رأی شیعه است که عاریه مضمون نیست مگر با شرط، اگر شرط کرد مضمون است.

و ذهب ربیعہ إلی أنها إن تلفت بالموت، این هم اهل مدینه است.

لم یضمن و إن کان تلف بغیره

باز نوشته لم یضمن، به نظرم یکیش باید یضمن باشد، نمی دانم از این کتاب مجموع چاپ دیگه هم هست یا نه. یک کتاب های دیگه را

ببینید اگر دارد مال ربیعہ را در همین بحث عاریه. این که هر دو نوشته لم یضمن، این که ظاهرا اشتباه است.

آن وقت ایشان نوشته و استدلل من اسقط الضمان بروایة عمرو ابن شعيب، عرض کردم دیروز یک شرح مفصلی راجع به کتاب عمرو

ابن شعيب دادیم، یعنی جد پدرش.

یکی از حضار: آن که من دارم این جور است إن شرط ضمانها لزم و إن لم یشرط لم یضمن.

آیت الله مددی: این مال ابوقتاده و داود است. نه ربیعه.

و ذهب ربیعه إلى أنها إن تلفت بالموت لم يضمن وإن كان تلف بغيره لم يضمن. این به نظرم غلط است.

نه آن مال داود است که شرط کرده است. این عبارت مجموع نووی است.

من خودم ابن حزم را تقریباً همه‌اش را نگاه کردم، مبسوط سرخسی را نگاه کردم، در ذهنم هم تازگی نگاه کردم، تقریباً دو سه هفته پیش اما در ذهنم نمانده، باز نشد دو مرتبه مراجعه بکنم چون اینها دقت این جا که الان می خوانم، این جا که الان می خوانم با دقت و تاکید می خوانم، آن ها را همین جور نگاه کردم، الان در ذهنم نیست که، این باید این طور باشد. و إن کانت بغيره يضمن، اگر به غیر موت باشد يضمن، با موت لم يضمن.

عادتاً باید این طور باشد. لکن نمی دانم الان نسخه ای که من دارم. مجموع نووی است.

بعد نوشته و استدلال، من دیروز یک شرحی دادم، این صحیفه صادق مال عبدالله پسر عمرو و عاص و اینها و یک توضیحی هم عرض کردم که بعضی از مطالبی که در این صحیفه آمده در روایات ما هم آمده، یک شرحی دادم و دیروز سابقاً هم گفتم، البته این شرح باید تکمیل بشود، فقط گفتم، انصافاً اخیراً شنیدم که یکی دو تا هم شنیدم که چاپ شده، صحیفه صادق تخریج و چاپ شده و این کار خوبی است، انصافاً این کار باید می شد و این که تا حالا هم نشده خیلی عجیب است و لکن بازسازی است، خود صحیفه صادق یعنی کتابی که عبدالله پسر عمرو عاص نوشته نسخه خطیش نیست. این بازسازی شده و کار خوبی است. من یک نسخه را دیدم، آن هم یک مقدار که نمی دانم سر چه چیزی بود که مراجعه ای بود، در همین دستگاه ها هست، مگر باز پی دی افش را بگیرند و استنساخ بشود و اسکنش بکنند من نگاه بکنم، انصافاً قشنگ است، در آن جا آن وقت ما گفتیم ای کاش بعضی از روایاتش در روایات ما هم آمده، در روایات شیعه هم آمده، از همین صحیفه صادق، لکن ندارد که امام فرموده باشند که این در صحیفه صادق است، مضمونش آمده، احتمالاً راوی خدمت امام عرض کردم و امام تایید فرمودند. احتمالاً، البته ما الان این را نداریم، لیس علی غیر المغلة ضمان پس معلوم می شود نقل از ضمان صحابه بوده، آن وقت آن نکته ای را که من الان می خواهم استفاده بکنم این است، می خواهیم این را بگوییم که آیا مثلاً

ضمان امام صادق جوری شواهد بوده که اگر کسی قائل به ضمان بوده، خوب دقت بکنید! به علی الید تمسک می کرده. کسی که قائل به ضمان نبوده علی الید را قبول نداشته، تمام بحثی را که من امروز دارم این است، آن راهی را که ما باز کردیم این است یعنی اساسش این است.

مثلا در این جا دارد که و استدلال الشافعی، ایشان این طور دارد، و دلیل الشافعی حدیث الحسن عن سمره عن النبی قال علی الید ما اخذت حتی تودیّه و هو حدیث صحیح. دقت کردید؟

یک بحث در این جا این است که ما الان داریم، یک بحثی که من می خواهم وارد بشوم و دو سه روز می خواهم وارد آن بحث بشویم، متمیما لکلام الشیخ، آیا از این حدیث ضمان در می آید یا نه؟ چون عرض کردیم عده ای از اهل سنت می گویند از حدیث ضمان در نمی آید، از حدیث در می آید که اولاً این غضب است، مال عاریه نیست، مال غضب است، در می آید که برگردان! فلیردها، برگرداند، اما این که این ضامن است در نمی آید، این جا دارد که و دلیل الحدیث أنه جعل علی الید ما اخذت و هذا تضمین، این در کلام مجموع آمده است. من می خواستم این را شرح بدهم، می دو سه روز می خواهم شرح بدهم ان شا الله فردا، امروز هم نشد. فردا روز شنبه ان شا الله تعالی که آیا از خود حدیث علی الید می توانیم ضمان را در بیاوریم یا نه، این یک نکته.

و عرض کردیم علی الید در می آید فقط ردش بکند، وجوب رد در می آید یا ضمان هم در می آید که ضمان عبارت از مثل و قیمت باشد. این جا ایشان می گوید و دلیل الحدیث أنه جعل علی الید ما اخذت و هذا تضمین بالاضافه إلى أنه واجب الاداء، یعنی هم وجوب رد دارد و هم ضمان توش دارد، حکم وضعی دارد.

بالاضافه إلى أنه واجب الاداء، تضمین هم دارد یعنی یجب ردّه و یضمنه، آن وقت دارد و ذلك بمقتضى الحالین، ظاهراً و ذلك بمقتضى الحالین می خواهد بگوید اطلاق علی الید، خوب دقت بکنید، چون ما می خواهیم همین را فردا ان شا الله شرح بدهیم، و ذلك بمقتضى عموم الحالین من قیمة و عین كما قال الماوردی، تضمین را این جوری اثبات می کند. اگر عینش موجود است این وجوب اداء است، اگر عینش موجود نیست مثل و قیمت می شود تضمین. یعنی اطلاق دارد علی الید، این را من می خواهم بعداً شرح بدهم، این علی الید ما

.....

اخذت اطلاق دارد، فکر کنم مرادش این است چون اصطلاحات ما با آن ها عوض شده، ممکن است که الان. روشن شد چی می خواهم بگویم؟ من فکر می کنم ماوردی و خود این کتاب، البته من دیگه نمی خواهم تمام عبارت ایشان را بخوانم. من الان امروز دو نکته از این عبارت، یک نکته این است که آن نکته ای که می خواهم بگویم، یک نکته این است که ما آمدیم گفتیم از این که اهل بیت گفتند در عاریه ضمان نیست معلوم می شود حدیث علی الید را قبول ندارند، این نکته، چون ما این را اصولاً یکی از مبانی کارهای ما در حدیث است که اگر در یک جایی مثلاً سنت پیغمبر معروف بوده و معذک اجرا نشده و امام می فرمایند نه، روی آن سنت یا روی عمومش یا روی اطلاکش یک مشکل دارند، این یک بحث است.

دلیل ما بر مطلب چیست؟ ایشان می گوید و دلیل الشافعی حدیث الحسن عن سمره عن النبی قال علی الید. ان شا الله این نکته را الان می شود اثبات کرد یا نه؟ چون شافعی ها به علی الید تمسک کردند و امام می فرمایند ضمان نیست پس امام در عین حال که می خواهد بگوید در عاریه ضمان نیست که مسئله فقهی است یک نکته ای هم راجع به سنت دارد، می خواهند بگویند علی الید ثابت نیست. همچنان که عرض کردیم بعدها که بعد از شافعی بحث علی الید مطرح شد امثال بخاری و مسلم علی الید را قبول نکردند. ابن حزم هم ظاهراً قبول نکرد، در ذهنم الان این طور است، دو سه هفته پیش نگاه کردم، به ذهنم این است که علی الید را قبول نمی کند. اشکال آنها هم در عدم قبول این است که علی الید مال غصب است یا نه، اشکال این است که حسن لم یسمع من سمره، اشکال این است و لذا این جا گفتم در یک حاشیه ای دارد خیلی لطیف است، نوشته: و مداره علی سماع الحسن عن سمره، یعنی نکته فنی حدیث این است آنی که قبول کرده گفته سمع، آنی که قبول نکرده گفته لم یسمع. روشن شد؟ و إلا سند صحیح است، مشکل ندارد، مشکل سر این است که آیا سماع داشته یا نداشته. روشن شد؟ آیا از این مطلب می شود فهمید؟ انصافش، این را من چند دفعه عرض کردم لذا هم توضیح ندادم، امروز یکمی توضیحات را می گویم، وقتی می گوید دلیل الشافعیه این است انصافش این روشن نیست، سرش چی شد الان اشاره کردم، تمام این بحث ما نکته فنی این است کلامی را که شافعی بگوید و استدلالی را که شافعی بکند این کافی نیست برای جو فقهی نسبت به امام صادق، ما می خواستیم دنبال جو فقهی برویم. این جا از امام صادق نگفتند که علی الید ثابت نیست، این تعبیر نیامده. چون شافعی

گفت ضامن است به خاطر علی الید و امام صادق فرمود ضمان نیست پس بگوئیم علی الید یعنی ثابت، نکته این است، این دومیش که آن مطلبی که در عاریه ضمان نیست فتوای اصحاب است، این جای بحث ندارد، این ثابت است.

این نکته دومی که پس امام می خواهد بگوید علی الید ثابت نیست، این که امام می خواهد بگوید علی الید ثابت نیست این انصافش مشکل است، چرا؟ چون این استظهاری که ما می کنیم مال جو حدیث است، مال زمینه حدیث است. جو حدیث با فتوای شافعی درست نمی شود، نسبت به ما درست نمی شود. بگوئیم که مخصوصا که روایت عمرو ابن شعیب هم بود که در مستعیر ضمان نیست، اولاً عمرو ابن شعیب متوفای ۱۲۶ است، عرض کردم کتاب ایشان در زمان امام صادق پخش شد، حتی شاید هم امام باقر. ایشان از پدرش، شعیب، از جد پدرش نقل می کند نه از پدر، روایت این طوری است، عمرو ابن شعیب عن ابيه عن جده، ضمیر جدّه به خود عمرو بر نمی گردد، به ابيه بر می گردد علی خلاف القاعده، این هم یکی از نکات است، دیروز هم این توضیح را دادیم، عمرو پسر شعیب، پسر محمد، پسر عبدالله عمروعاص، پس عمرو نقل می کند از پدرش از شعیب، از جد شعیب، جد شعیب یعنی عبدالله عمرو عاص که آن صحابی است. حدیث را این جوری معنا نکنیم. آن تصادفاً یک چیزی هم شبیه این را ما داریم، آن جا هم همین طور است. عیسی ابن عبدالله عن ابيه عن جدّه، عین همین است که ما داریم و در کافی هم هست. آن جا این طوری است. این فقط فرقی این است که آن نوهی نوهی عمروعاص است، این نوهی نوهی امیرالمومنین است، عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی ابن ابی طالب. دقت کردید؟ به اصطلاح خودشان به اینها سادات علوی عمری می گفتند، علوی عمری ها این ها هستند، از اولاد عمر ابن علی ابن طالب. اصطلاحاً عمر اطرف می گویند.

پس عیسی ابن عبدالله عن ابيه، یعنی از عبدالله، عبدالله عن جدّه یعنی عمر، نه از جدّ پسر، جدّ خودش، جد پدر، جد پدر کیست؟ عمر اطرف، آن عن علی علیه السلام، عیسی ابن عبدالله عن ابيه عن جدّه یعنی امیرالمومنین، قال قال رسول الله یا قال امیرالمومنین، شبیه این هم در کتب اهل سنت است، تصادفاً هر دو عبارت هم نوه نوه صحابه اند پس عمرو ابن شعیب.

آن وقت این کتاب چون به هر حال این نوشتار در زمان امام صادق پخش شد، البته بخاری قبول نکرد، ابن حزم می گوید صحیفه السوء، ابن حزم قبول ندارد، مسلم قبول ندارد، خیلی از بزرگان شان قبول ندارند اما خیلی هم قبول دارند، احمد ابن حنبل مفصل آورده، در صحاح هست، در نسائی هست، إلی آخره، در غیر از مسلم و این ها هست، این ممکن است ارتکاز درست بکند، دقت کردید؟ چون هم به صحابه بر می گردد و هم بعضی از روایات این کتاب الان در طرق ما آمده، از امام صادق سلام الله علیه آمده. این ممکن است ارتکاز باشد اما فتوای شافعی به حدیث علی الید ارتکاز درست نمی کند، آن نکته فنی روشن شد؟ چون این یکی از راه هایی است که ما با ارتکاز می خواهیم درست بکنیم، چون ارتکاز است و قرینه سیاقی است، قرینه لفظی نیست، امام نفرمود علی الید ثابت نیست، یک فرع فقهی را مبتنی بر علی الید کرده، یک فقهی که بعد از امام است، ما می خواهیم بگوییم این درست نمی کند آن نکته فنی. امروز این نکته فنی را می خواستم بگویم چون من این را تا حالا چند بار در چند سال قبل هم در درسها گفتم اما توضیح ندادم، امروز دیگه گفتم توضیح بدهم. آیا با این مقداری که الان از آراء نقل شده، از صحابه نقل شده می شود بگوییم یک ارتکازی بوده که اگر کسی در باب عاریه می گفت ضمان هست یعنی علی الید را قبول دارد، بگوید ضمان نیست علی الید را قبول ندارد، این را نمی شود اثبات کرد، الان با این مقدار نمی شود اثبات کرد چون حدیث علی الید اصلاً نقل نشده إلا از سمره، از هیچ صحابه دیگه نقل نشده، از هیچ تابع دیگر غیر از حسن بصری نقل شده، آن هم در بصره، بصره یکی از شهرهای تاثیرگذار در حدیث اسلامی نیست، مدینه و کوفه، این دو تا خیلی تاثیرگذارند، تا حدی هم مکه چون ابن عباس هم فتاوايش در مکه معروف بود.

پس بنابراین این مطلبی را هم که می خواستیم اثبات بکنیم که آیا با نفی ضمان در باب عاریه در روایات اهل بیت علی الید رد شده؟ نه این را نمی شود اثبات کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين